

## رابطه میان عقل و دین از منظر قرآن و روایات

\* محمود ابوترابی

\*\* سیده مریم موسوی

### چکیده

از منظر دین مبین اسلام، انسان موجودی مرکب از روح و جسم و دارای نیروی ادراکی فوق العاده ای به نام «عقل» می‌باشد. خالق انسان از آغاز آفرینش در تأمین نیازهای او، هم عقل را در خلقت او قرار داد و هم «دین» را از طریق انبیاء بر بشریت عرضه فرمود. رابطه میان این دو همواره مورد توجه متفکران بوده، گروهی به تناقض میان آن دو و گروهی به هماهنگی آن دو رای داده اند و گروهی با حرمت نهادن بر یکی، دیگری را مورد بی مهری قرار داده است.

این مقاله که به روش کتابخانه ای - تحلیلی نگارش یافته، در صدد پاسخ به این مسأله اساسی است:

عقل و دین از منظر تعالیم و حیانی اسلام چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

بررسی منابع دینی نشان می‌دهد اساساً عقل و دین بایکدیگر تعارضی ندارند؛ بلکه عمیقاً در سازواری و سازگاری ذاتی با یکدیگر قرار دارند و رفع منطقی نیازهای بشری به آن وابسته است؛ نه عقل در برابر دین ایستاده و نه دین مقابل عقل جبهه گرفته. وحی و عقل از حجت‌های الهی و از منابع معرفت انسانی‌اند و مکمل هم؛ و این رابطه هماهنگ بین آن دو در تمام آموزه‌های دین اسلام مشاهده می‌شود. عدم توجه به رابطه بین عقل و دین محرومیت انسان را از این دو حجت الهی در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: قرآن، روایات، انسان، عقل، دین

---

\* محمود ابوترابی، عضو هیأت علمی دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم، jannat\_ein@yahoo.com

\*\* مریم موسوی، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

### مقدمه

جایگاه عقل از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده، پیرامون آن بحث و گفت و گوهای فراوانی به میان آمده است. از طرفی، دین از نیازهای اساسی حیات بشر، و عقل ابزار ارزیابی و سنجش اندیشه‌ها و اعتقادات او است. لذا عقل نقش بارزی در تبیین دین داشته و دین هم در رشد و تربیت تعقل گام‌های مؤثری برداشته است. در حقیقت، بین این دو رابطه تنگاتنگی برقرار می‌باشد و یکی از مهم‌ترین مسائل اعتقادی عصر ما مسأله نسبت دین با عقل و ارتباط میان آن دو است. پیشینه این مسأله به قدمت پیدایش ادیان الهی بر می‌گردد، ولی امروزه به جهت بسط و گسترش زیاد علوم و معارف بشری به صورت جدی‌تر و جدیدتر مطرح است. یکی از عوامل اصلی عدم رویکرد پاره‌ای از نسل جوان به دین این است که کسانی دین را امری غیر معقول و غیرمنطقی و غیر علمی قلمداد کرده‌اند. این گروه را اعتقاد بر آن است که اصولاً در دین نباید به دنبال یک نظام منطقی و عقلانی بود یعنی دین بر نمی‌تابد که به محک تفکر منطقی زده شود و از این آزمایش سربلند بیرون آید. می‌گویند چگونه می‌توان تفکر و استدلال کرد و به لوازم آن‌ها ملتزم شد و در عین حال متدین و متعهد ماند؟ لذا پرسش اصلی این است: جایگاه و نقش عقل در قلمرو دین و رابطه میان عقل و دین چیست؟

مسئله عقل و دین، ریشه بسیاری از مسائل و مباحثی است که در طول تاریخ اسلام و مسیحیت و دیگر ادیان پدید آمده است. از این رو، نخست مراد از عقل و دین و سپس از رابطه عقل و دین بحث می‌شود که امروزه با نام‌های عقل و وحی، عقل و ایمان، حکمت و شریعت، فلسفه و دین، علم و دین، عقلانیت و معنویت یاد می‌شود؛ گرچه در جهان غرب بیشتر اصطلاح عقل و دین رایج می‌باشد. مسأله عقل و ابعاد آن در جهان اسلام و مسیحیت از دیرباز مورد توجه بوده و به قرون نخستین این دو دین الهی بر می‌گردد. مسأله ارتباط عقل و دین از نگاه حداکثری به عقل یا دین و در نتیجه به هم خوردن موازنه میان آن دو نشأت می‌گیرد. در چنین وضعیتی، خردورزی واقع‌بینانه جای خود را به خردگرایی حداکثری و افراطی و نیز دین‌داری حق محور (- سازگار با عقل) جای خود را به دین‌ورزی و ایمان‌گرایی حداکثری و افراطی می‌دهد، به گونه‌ای که طرف دیگر را به کلی نادیده می‌گیرد و یا آن را بسیار کم رنگ و تبعی می‌پندارد.

پیشینه موضوع عقل و دین در جهان اسلام به زمان پیدایی دو تفکر افراطی متضاد کلامی: اعتزالی و اشعری بر می‌گردد که اولی بر عقل‌گرایی حداکثری و افراطی اصرار می‌ورزد و دومی بر نص و نقل‌گرایی حداکثری و افراطی. این دو گروه فکری اسلامی از اهل سنت با جانب‌داری

برخی حکام اموی و عباسی، به مبارزه رودررو و خصومت‌آمیز پرداختند و در نهایت، به دلیل حمایت درباریان اموی و بعدها عباسیان از گروه اشاعره، آنان رفته رفته بر گروه معتزله پیروز و تفکر جبری مسلک، عقل‌گریز و بلکه عقل‌ستیزشان بر پیکر جهان اسلام حاکم شد و کار به جایی رسید که حاکمان‌شان به مبارزه جدی با علوم عقلی و حکیمان و متکلمان پرداختند و تدریس علوم عقلی را حرام اعلام داشته و حتی بسیاری از فقهای آنان به تکفیر حکیمان و متکلمان اسلامی فتوا دادند. (دینانی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۳۵)

میان عقل با دین و آموزه‌های آن در غرب مسیحی شکاف عمیقی وجود دارد و این عدم ارتباط، به دین تحریف شده مسیحیت و متون دینی آن بر می‌گردد. چون اربابان کلیسا در قرون وسطا - و بلکه پیش‌تر از آن - از تعالیم حضرت مسیح علیه السلام فرسنگ‌ها فاصله پیدا کردند، متون دست‌نوشته‌ای را به‌عنوان «متون مسیحی» رسمیت بخشیدند که بسیاری از آموزه‌های آن با عقل و علم سازگار نیست. (ر.ک.: مایکل پترسون، ۱۳۷۹: ۷۰)

به همین دلیل، کلیسا با جزم اندیشی تمام بر وثاقت و اعتبار مطلق آن آموزه‌های کتاب مقدس اصرار می‌ورزید و از اظهار نظر مخالف و تفسیر بر خلاف رأی کلیسا و به‌عنوان اظهارات کفرآمیز و بدعت ناپسند، به شدت مبارزه و با تشکیل «محکمه تفتیش عقاید» با هر نوع پرسش، انتقاد و حتی نوآوری‌های علمی دانشمندان علوم مختلف مخالفت و با آن به‌عنوان جرم برخورد می‌کردند. (مطهری، بی تا: ۸۵-۹۱)

در این عرصه، فعالیت‌های اربابان کلیسا به شکل مستمر موجب شد هم دین و عقل، معارض یکدیگر و هم آنچه به تعبیر مایکل پترسون «متون دست‌نوشته» بشری بود، به‌عنوان «متن کتاب مقدس» قلمداد شوند که آثار اعتقادی و اخلاقی و رفتاری بسیار ناهنجاری را بویژه نسبت به دین به دنبال داشته است.

در نگاه اجمالی درباره رابطه بین عقل و دین باید گفت: عقل و دین از مقومات هویت انسانی است؛ لذا اقتضا دارد بین عقل و دین جمع شود و این دو در طول یکدیگر بشمار آیند. فصل ممیّز انسان با دیگر جانداران که او را در یک نقطه مرتفع و جایگاه برتر قرار داده و از هدایت‌ها و فرمان‌ها و منهیاتش بهره می‌برد؛ همان عقل انسانی است که مقوم ذاتی و موجب نوعیت انسان است. و از طرفی، دین برای ابعاد گوناگون زندگی انسان دستورالعمل و داعیه‌هایی داشته که به اصطلاح دانشی امروز «سبک زندگی» ویژه‌ای ارائه کرده است. انسان دارای قوه عاقله؛ صاحب نیروی انجام عملیات فکری، جمع‌آوری اطلاعات، معلومات، سازماندهی و نتیجه‌گیری‌بوده و هم دارای گرایش‌ها، تمایلات، جاذبه‌ها، دافعه‌ها و حب و بغض‌ها است و اگر انسان

به سراغ علم و منطق و تفکر و استدلال نرود، قوه عاقله به کمال خویش نمی‌رسد و اگر به سراغ تمایلات و انجذاب‌های روحی، قلبی و معنوی نرود از اطمینان و آرامش روانی تهی گردیده و با تردیدها و دغدغه‌های خطرناک روحی، زندگی‌اش به دنیای تلخ‌تر از زهر تبدیل خواهد شد. بنابر این، انسان به طور طبیعی هم با دین رابطه تنگاتنگ و عمیقی دارد و هم با عقل و فهم زندگی‌ساز. لذا در این مقاله به مسأله عقل و دین و نسبت بین آن‌ها از منظر قرآن و روایات پرداخته می‌شود.

### ۱. چیستی عقل و دین

۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی عقل: عقل در لغت به معنای حبس، ضبط و امساک است.

انسان عاقل یعنی کسی که هوای نفس خویش را حبس می‌کند. و به شخص حافظ زبان و گفتار می‌گویند زبان خود را عقال کرده است. عقل به قوه عاقله و نیروی ادراکی مهیا برای پذیرش علم نیز گفته می‌شود. به بیان دیگر، عقل از استعدادهای درونی انسان است که از گذر آن حقایق را باز می‌شناسد و به علوم و معارفی دست می‌یابد؛ و به معنای تدبیر، حسن فهم، ادراک و انزجار هم استعمال شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۱، ۳۴۲)

واژه «عقل» در قرآن به کار نرفته؛ ولی مشتقات آن مانند «تعقلون» و «یعقلون» ۴۹ بار مورد استفاده قرار گرفته است. در قرآن کریم، گاه از «صاحبان عقل» با عناوین «ذی جبر (فجر/۵)، اولوا الالباب (شانزده بار: بقره/۱۷۹؛ ۱۹۷؛ ۲۶۹)، اولی الابصار (آل عمران/۱۳)، اولی النهی (طه/۵۴، ۱۲۸)» به معنای خردمندان، یاد شده و آثار ارزشمند تعقل و ناهنجاری‌های عدم استفاده از آن به چشم می‌خورد. (ملک/۱۰؛ بقره/۱۶۴، ۱۷۰-۱۷۱)

عقل در اصطلاح حکیمان و متکلمان معانی متعددی دارد.

۱- عقل غریزی: عقل به این معنا، فصل ممیز انسان از حیوان و زمینه و وسیله کسب علوم نظری است و انسان‌ها سهم یکسانی از آن دارند. (صدر، ۱۳۸۳: ۱۶۲، ۱۶۴)

۲- عقل نظری: قوه‌ای از قوای ادراکی نفس که هست‌ها و حقایق را ادراک می‌کند. عقل نظری عبارتند از: استدلال و استنباط، تعریف و تحدید اشیاء، ادراک کلیات اعم از تصوّرات و تصدیقات کلی، تطبیق مفاهیم بر مصادیق، تطبیق کبری بر صغری و تقسیم و تحلیل. (همان)

۳- عقل عملی: قوه‌ای از قوای ادراکی و یا شأنی از شئون قوه عاقله آدمی است که بایدها و نبایدها و حقایق مربوط به افعال او را درک می‌کند. (همان: ۳۳۹؛ و ن.ک.: سجادی، ۱۳۷۳).

ج ۲: ۱۲۷۵-۱۲۷۰؛ دغیم، ۱۹۹۸م. ج ۱: ۷۹۴-۷۹۱)

جرجانی چند معنا برای عقل بیان کرده که به اختصار به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

۱. عقل همان نفس ناطقه است که ذاتا مجرد است.
  ۲. جوهری روحانی است که تعلق به بدن انسان دارد.
  ۳. نوری است در قلب که به وسیله آن حق و باطل از هم بازشناخته می‌شود.
  ۴. جوهر مجردی است که مدبر بدن انسان است.
  ۵. قوه ای است عاقله که آلتی برای نفس ناطقه محسوب می‌گردد.
  ۶. همان نفس و ذهن است و از آنجایی که مُدرک کلیات است عقل نامیده شده.
- مؤلف تعریفات، پس از نقل اقوال در تعریف عقل می‌نویسد: «الصحيح انه جوهر مجرد يدرک الغائبات بالوسائط و المحسوسات بالمشاهده؛ یعنی عقل جوهر مجردی است که امور غیر محسوس را با وسائط (دلیل و استدلال) و امور محسوس را با مشاهده درک می‌کند. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۵)

با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی ارائه شده روشن می‌شود که عقل عبارت است از توانایی فکری و ذهنی انسان برای تحلیل و تفکر عقلانی و استدلال برهانی مسائل، این‌گونه عقل را «عقل برهانی» می‌گویند که شامل عقل نظری و عقل عملی هر دو می‌باشد. (حائری یزدی، ۱۳۷۹: ۸۱)

۲-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی دین: واژه‌ی دین در فرهنگ لغات مترادف با کلماتی چون حکم و قضا، ملت، کیش، طریقت، شریعت، اسلام و غیر آن آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۵۷۲)

دین در آیات قرآن به معنای طاعت (۵۲/۱۶)، جزاء (۳/۱)، توحید (۳/۳۹)، حکم (۲/۲۴) آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۱) و در اصطلاح به معنای مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. (قرشی، بی تا، ج ۲: ۳۸۰) از منظر علامه طباطبایی، دین عبارت است از سنت و طریقه الهیه که به پرستش خدای تعالی راهبر است و اعم از شریعت و ملت است. چون شریعت عبارت است از طریقه خاص برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران؛ و ملت عبارت است از سنت زندگی یک قوم و طریقه ای که از غیر گرفته شده است. (ر.ک.: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۷۳-۵۷۴)

خلاصه آن که دین خضوع و تعبد به مقررات و دستورالعمل‌هایی است که انسان را رشد و تعالی بخشیده و به صاحب کمال مطلق تقرب می‌دهد.

۱-۳. تعریف اندیشمندان غیر مسلمان از دین: اندیشمندان غربی و متکلمان مسیحی برخی

به جنبه معرفت‌شناسی دین پرداخته و برخی به جنبه‌ی اعتقادی و باورمندی دین توجه کرده‌اند.

۱. تعریف دین از جنبه معرفت‌شناسانه: دین، یک قوه یا تمایل فکری است که مستقل از حس و عقل، بشر را قادر می‌سازد که بی‌نهایت را تحت اسامی و اشکال گوناگون درک نماید. (ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالکریم گواهی، ص ۲۲) یا شناخت یک موجود فوق بشری که دارای قدرت مطلق است. (جان هیک، ۱۳۹۰: ۲۲)

۲. تعریف دین از جنبه اعتقادی: دین فقط اعتقاد به موجودات روحانی غیرمادی است. (ویل دورانت، ۱۳۹۱: ۴۰۹) یا بگوئیم: مذهب عبارت است از اعتقاد به این که یک نظام نامبری در میان چیزهای این جهان است و بهترین کار برای ما این است که خود را با این نظام هماهنگ سازیم. (ویلیام جیمز، ۱۳۷۲: ۳۱) برخی در تعریف دین گفته‌اند: از تأثرات و احساسات و رویدادهایی که برای هر انسانی در عالم تنهایی و دور از همه بستگی‌ها روی می‌دهد به گونه‌ای که انسان از این مجموعه در می‌یابد که بین او و چیزی که آن را امر خدایی می‌داند رابطه‌ای برقرار است. (همان: ۶) در این نگاه، دیگر ارتباطی از دین با مسایل سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده نمی‌شود و طبیعتاً همه‌ی این‌ها پوسته‌ی دین به شمار آمده و سکولاریسم از لوازم لاینفک آن خواهد بود.

در جمع‌بندی می‌توان گفت دین حق و کامل، دینی است که پاسخگوی همه‌ی نیازهای جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان بر محور توحید بوده و همه قوانین و برنامه‌های لازم برای نیل به این هدف متعالی را تشریح و فرا راه بشر نهاده باشد و این دین کامل، همانا آیین مترقی اسلام است که آخرین و کامل‌ترین دین از سلسله ادیان الهی و آسمانی می‌باشد.

## ۲. نقش عقل در معرفت دینی

شناخت ارتباط میان عقل و دین، مبتنی بر شناخت حضرت حق و آفریننده هستی است و بی تردید، عقل، چراغ فهم و کسب معرفت در این راه است و بدون پرتو افکنی آن، بهره‌گیری از کتاب خدا و سنت معصومین علیهم السلام ممکن نیست. بدین معنا، همه خردگرایان و خردستیزان در «مصباح» بودن عقل اتفاق نظر دارند. با این تفاوت، خردگرایان افراطی بر « معیار» بودن عقل تأکید فراوان می‌ورزند و همه گزاره‌های دین و حتی احکام فقهی را با ترازوی

عقل می‌سجند و نه تنها به معارف خردستیز، بلکه به احکام خردگریز نیز روی خوشی نشان نمی‌دهند. در برابر، گروهی دیگر «مفتاح» بودن عقل را بیش از حد برجسته می‌سازند و آن را به گونه‌ای تصویر می‌کنند که در خانه شریعت را بر روی دینداران می‌گشاید؛ سپس خود در کنجی خزیده، از همراهی شان سرباز می‌زنند؛ چنان‌که برخی عقل را حاکمی دانستند که پیامبر را به جای خویش می‌نشاند و خود از حکومت کناره می‌گیرد. باید گفت که عقل، «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و «مفتاح» دستیابی به بخش دیگر از آن‌ها است و در عین حال، در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت، بلکه گاه خود، منبع شناخت به شمار می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۰۴ و ۲۰۶)

۱-۲. جایگاه عقل در قرآن و روایات و بیان بزرگان: از فراوانی و سیاق کاربرد مشتقات عقل و قریب صد آیه دیگر که انسان را به تفکر و تدبیر دعوت کرده، فهمیده می‌شود خداوند در سرشت آدمی، «نیرو و توانی» نهاد که اگر به کار افتد، توانایی تشخیص خوب از بد و خطا از صواب را دارد و هر انسانی بالضرورة از راه علم حضوری به این حقیقت آگاه است و خداوند چنین خواسته که این حقیقت به آیات او پیوند و پیوست داشته باشد تا «حقیقه الحقایق»، که خالق است؛ شناخته و پرستش شود و در این راه، روش‌های ثابت و پایدار احیاء و الگو قرار گیرد.

از متون دینی بدست می‌آید که شالوده اسلام بر عقل و فطرت است و براهین عقلی با روح و محتوای احکام و قوانین آسمانی اسلام آمیخته‌اند. گواه روشن آن، وجود ده‌ها و بلکه صدها آیه و روایت در این باره است. در قرآن کریم، نزدیک هزار مورد از ریشه عقل (۴۹) و علم (۸۵۴) و واژگان مترادف آن دو به کار رفته است. عقل ناب به عنوان منبع مستقل در اثبات برخی گزاره‌ها و مسائل دینی و نیز کشف احکام فروع فقهی، در کنار منابع نقلی (کتاب و سنت) مطرح است. به این بیان که در اسلام نه عقل به عنوان تنها منبع شناخت دین و مسائل دینی و دنیوی پذیرفته شده، و نه بطور کلی فاقد اعتبار و ارزش دانسته شده است. چنان‌که برخی دیگر مدعی آنند اثبات و شناخت اولیه برخی معارف اساسی و بنیادین مانند اثبات وجود خدا، توحید ذات و صفات او، اثبات ضرورت اصل دین و دین‌ورزی، دلالت معجزه بر راستگویی پیامبر و غیر آن، جز از طریق عقل برهانی میسر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۲۱)

امام صادق (ع) فرمودند: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل چیزی است که با آن خدا پرستش می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج: ۴)

و در بیان دیگری آمده: عقل پوشاننده و ساتر است و به وسیله آن می‌توان بر هوای نفس غلبه کرد و محبت مردم را بدست آورد. (کلینی، ۱۳۶۹: ۴۱)

کلمه عقل در دوران جاهلی به معنی شعور عملی و شدت ارتباط و اتصال به کار رفته، لذا «واژه معقل به معنای وصل کردن و اتصال به حقیقت آمده، چیزی که انسان را به حقیقت وصل می‌کند و گره می‌زند.» (مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲: ۷۸) از منظر قرآن «فهم عقلی» و تعبد به آن، در کنار تعبد به «دلیل نقلی»، عامل سعادت و ورود به بهشت می‌تواند باشد و الا در ورطه هلاکت گرفتار می‌آید: وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۰)؛ و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

عقل قرآنی پدیده‌های عالم را به صورت جزئی نگاه می‌کند و آن‌ها را به عنوان «آیات» تلقی می‌نماید. مثلاً در اشاره به بارانی که خدا از آسمان نازل فرموده تا زمین را پس از مرگ موقت دوباره زنده نماید، می‌فرماید: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم/۲۴)

هنگامی که واژه عقل به فلسفه اسلامی راه یافت، محتوای آن، که نگرش به اجزای عالم و گرایش به خدای عالم بود، جای خود را به استدلال منطقی، که عاری از هرگونه عشق و عرفان بود، داد و به جای این که پدیده‌های هستی را به عنوان یک «آیت» بنگرد، خود هستی را به عنوان یک هدف نگرست. به عبارت دیگر، عقل نظری جای عقل عملی را گرفت. بنابر این، قرآن کتاب عمل است نه اندیشه و هدف صرف. اساس قرآن بیدار کردن و عالی‌ترین سطح آگاهی‌بخشی به آدمی است تا روابط چند جانبه خود را با خدا و جهان فهم کند. نظر به همین سیمای اساسی تعلیمات قرآن است که گوته در آن هنگام که نظری کلی به اسلام به عنوان «نیروی تربیتی» انداخت، چنین گفت: این تعلیم هرگز دچار شکست نمی‌شود... شک نیست غرض مستقیم قرآن از مشاهده همراه با تفکر و نظر در طبیعت آن است که در آدمی، آگاهی نسبت به چیزی را بیدار کند که طبیعت، نماینده و رمز آن به شمار می‌رود. (اقبال لاهوری، ۱۳۶۰: ۱۲ و ۱۸)

بنابر این صحنه آزمایش یک دین، تاریخ آن دین خواهد بود که نشان دهنده موفقیت و عدم موفقیت آن است. کمتر کسی به خاطر براهین فلسفی و علمی به یک دین روی می‌آورد. ابوذر آن صحابه و بلال آن مؤمن سراپا شوریده و عاشق و سلمان آن پاک‌مرد حقیقت‌جو، از پیامبر (ص) طلب برهان نکردند. عامل برانگیزاننده آنان به دین، صدق گفتار و کردار پیامبر (ص) بود. سنت دلنشین و زندگی فطری و اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه را



به سوی روشنایی گشود و شاید براساس همین موفقیت عقل عملی و فطری و عدم کارایی عقول فلسفی بوده که حضرت حق تعالی می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ کَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صفه/۲ و ۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید!» و امام صادق (ع) فرمود: «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِکُمْ لِيرَوْا مِنْکُمُ الْوَرَعَ وَ الْجَاهِدَاتِ وَ الصَّلَاةَ وَ الْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛ مردم را با غیر زبان به خدا دعوت کنید تا از شما ورع و کوشش در عبادت و نماز و نیکی ببینند و آن بهترین دعوت کننده برای دین خواهد بود (کلینی، ج ۲: ۷۸) پیشوایان الهی و دینی حسب سطوح عقلانی مخاطبان با آنان به گفتگو می - پرداختند. از رسول اکرم نقل است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸: ۲۶۸)؛ ما انبیای الهی امر شده ایم با مردم بر اساس ظرفیت عقلی آن ها با ایشان گفتگو کنیم.»

از رسول خدا (ص) روایت شده است: «ازدذ عقلاً تزدذ من ربک قرباً (علوی عاملی، ۱۴۲۷ق: ۷۱)؛ عقل خویش را افزون نما تا نزدیکی به پروردگارت برایت افزون گردد.» و مشابه آن، سفارش پیامبر به امیرمؤمنان علی (ع) است: «یا علی! إذا تقرب الناس إلی خالقهم بأنواع البرِّ، فتقرب أنت لعقلک (همان)؛ یا علی هرگاه مردم با انواع کارهای نیک به آفریننده خود تقرب می جویند تو با عقل خود به او تقرب بیاب.»

این روایات حکایت از عقل عملی و لزوم ارتباط آن با امور زندگی روزمره و نقش آفرینی آن تا برقراری اوج ارتباط با خالق آفرینش دارند.

همچنین از امام علی (ع) روایت شده است: «لَنْ يَنْجَعَ الْأَدَبُ حَتَّى يَقَارِنَهُ الْعَقْلُ (تمیمی آمدی، بی تا: ۵۳)؛ آداب بدون همنشینی عقل با آن ها سودی ندارند.» و در بیان نوری دیگر فرمودند: «مَنْ عَقَلَ عَفَّ (همان)؛ آنان که توفیق تعقل دارند؛ پاکدامن اند.» و فرمود: «مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّدَهُ (همان)، هر کسی از عقل خویش یاری ستاند، او را استوار و پایدار بدارد.» و فرموده اند: «كَلَّمَا زَادَ عَقْلُ الرَّجُلِ قَوِيَ إِيمَانُهُ بِالْقَدْرِ (همان: 535)؛ زمانی که عقل آدمی زیاد گردد، ایمان او قوت می یابد.» این احادیث نوری از امام علی (ع) بیانگر تأثیر عقل در جهت دادن مثبت و تعالی بخش به ادب، عفت، استواری در امور و قوت ایمان اند که در واقع سبک زندگی را در سایه جلوه های دین الاهی ساماندهی می کند.

## ۲-۲. رابطه عقل و دین در قرآن و روایات: از بررسی قریب ۵۰ آیه‌ای که با اشتقاق ریشه

«عقل» در قرآن آمده؛ به شدت ارتباط بین عقل و دین استنباط می‌شود.

علامه طباطبائی معتقد است: دین هدفی جز این ندارد که می‌خواهد مردم به کمک استدلال و با سلاح منطق عقلی و به نیروی برهان که فطرتاً به آن مجهزند، به شناخت حقایق جهان ماورای طبیعت نایل آیند... اصولاً بین روش انبیاء در دعوت مردم به حق و حقیقت و بین آنچه که انسان از طریق استدلال درست و منطقی به آن می‌رسد حرفی وجود ندارد. تنها فرقی که است عبارت است از این که پیغمبران از مبدا غیبی استمداد می‌جستند و از پستان وحی شیر می‌نوشیدند. (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۲۹)

در ادبیات دین مبین اسلام، عقل بشری را نه آن مقدار توان است که بدون هرگونه محدودیتی بتواند به شناخت خدا و معارف بپردازد و چه رسد به این که بتواند به تنهایی برای هدایت بشر کافی باشد؛ و نه آن مقدار ناتوان است که از فهم کتاب و سنت به طور کلی عاجز باشد. سخن صواب آن است که عقل بشری، قادر به درک و فهم زبان وحی است و مجاز است که به تفسیر و تحلیل آیات قرآنی بپردازد، ولی البته پر واضح است که از شناخت کنه ذات خدای تعالی و همچنین درک و فهم حقیقت قرآن آن گونه که هست، به خصوص آیات احکام، قاصر و ناتوان است.

در موضوع رابطه عقل و دین؛ سه دیدگاه میان دانشمندان اسلامی مطرح است:

۱- دیدگاهی که قایل است عقل و دین با هم هیچ ارتباطی ندارند. این دیدگاه که در پی هر چه کم‌رنگ‌تر کردن نقش عقل در آموزه‌های اسلام است؛ در حقیقت در این مساله نیز در پی حاشیه راندن عقل می‌باشد.

۲- دیدگاهی که قایل است عقل و دین با هم ارتباط متناقض و متضادی دارند. این دیدگاه با محصور کردن منابع دین به کتاب و سنت و نفی منبع بودن عقل در حوزه دین، در پی هر چه بیشتر جلوه دادن تعارضات ظاهری و غیر مستقر در حوزه دین و قایل به تضاد کامل عقل با تمام آموزه‌های دین می‌باشد.

۳- دیدگاه سوم قایل است رابطه عقل و دین رابطه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز است و نه تنها بین این دو تضادی نیست، بلکه هر دو کاملاً با یکدیگر هم‌آهنگ بوده و در بسیاری از مسائل و احکام یکدیگر را تأیید می‌کنند. (محمدی، بی تا: ۶)

حقیقت آن که جایگاه مهم عقل در منظر وحی بدیهی و واضح و حوزه هر یک نیز شناخته شده است که بخشی از روایات و آیات دال بر آن گذشت. از منظر دین، عقل به برخی از اصول و مبادی انسانی-الاهی و احکام مترتب بر آن، معیار است و شرع نیز در این موارد سخنی

برخلاف عقل ندارد تا با آن سنجیده شود. عدم مخالفت وحی و دین با موازین عقلی به این معنا نیست که وحی در زمینه معارف عقلی بی‌نظر باشد، بلکه به این معنا است که در این موارد نظر دین همان نظر عقل است و جنبه ارشادی دارد. پیامبران در بیداری عقل می‌کوشیدند تا در پرتو آن، مردم حقایق را دریابند. حضرت علی (ع) می‌فرمود: «و یثیروا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، پیامبران آمدند تا گنجینه‌های عقل‌ها را بر آدمیان آشکار سازند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱) در حدیثی دیگر، امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْمَاءُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ خداوند را بر آدمیان دو حجت است: ظاهری و باطنی. حجت ظاهری رسولان و انبیاء و امامان و حجت باطنی همان عقول هستند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۳۷) به تعبیری پیامبر بیرونی تجسم عقل است و عقل درونی تجسم پیامبری. عقل در بیان نورانی حضرت علی (ع) آمده است: عقل دو گونه است: «عقل ذاتی و عقل تجربی و هر دو به انسان بهره می‌رسانند. کسی که در گرو حق باشد صاحب عقل و دین است و هر که فاقد آن باشد، سرمایه‌اش گناه است. دوست هر کس عقل اوست و دشمنش نادانی او. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تمیز دهد؛ عاقل کسی است که بین دو بدی تمیز دهد کدام بهتر است. هم‌نشینی با عاقلان مایه شرف است. عاقل کامل بر سرشت بد پیروز است. بر عاقل لازم است کارهای زشت خود را در دین و نظر و اخلاق و ادب مورد توجه قرار دهد، بدی‌ها را بشناسد یا به دل بسپارد و یا در دفتری بنویسد و در از بین بردن آن بکوشد»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۷۵)

أصبع بن نباته از امام علی (ع) نقل کرده که فرمود: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد، گفت: ای آدم، من مأمورم تو را با خبر سازم به این که یکی از این سه چیز را انتخاب کنی و دوتای دیگر را رها سازی، گفت: کدام سه چیز؟ گفت: عقل و حیاء و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین گفت: بروید و او را رها کنید. گفتند: ما مأموریم هر جا که عقل است با آن باشیم. جبرئیل گفت: باشد و عروج کرد. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴۱۷)

استاد شهید مطهری (ره) می‌گوید: این پیوندی که میان عقل و دین اسلام است، در مورد هیچ دینی وجود ندارد. از علمای هر دین دیگری پرسیده شود چه رابطه‌ای میان عقل و دین هست؛ می‌گویند: هیچ، اصلاً عقل را با دین چکار؟ مسیحیت از تثلیث شروع می‌شود و در این مورد حرفی می‌زنند که با عقل جور در نمی‌آید. آن‌ها وقتی می‌گویند ایمان و تعبد؛ مقصودشان پشت پا زدن به عقل و تسلیم کورکورانه در مقابل دین است. در اسلام تسلیم کورکورانه نیست؛ تسلیمی که ضد عقل باشد، نیست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۴۷) استاد مطهری در جای جای آثار خود، با الهام از آیات و روایات و نهج البلاغه، تاکید می‌ورزد که آمدن انبیای الهی برای به کار

انداختن و آزاد ساختن عقل‌ها و خردهاست. ایشان، از جمله هدف‌هایی که تمامی پیامبران برای پیاده کردن آن مشترک و همسو بوده‌اند بیدار کردن نیروی عقلانی بشر و برداشتن زنجیرهایی که عقل و خرد را دربند می‌کشد، می‌شمارد و اعتقاد دارد حتی پیشرفت‌هایی که بشر امروز در دستاورهای عقلی و علمی پیدا کرده است وامدار ظهور انبیاء، در سیر تاریخ زندگی بشر است. اگر پیغمبران نیامده بودند و رهبری نکرده بودند، اصلاً این عقل در همان حدّ کودکی مانده بود و بشر به این حدّ نرسیده بود. ما الان بشر آزاده را داریم که به‌سوی ماه می‌رود و این منتهی است که خداوند با فرستادن پیامبران بر ما نهاده و آمدند و زنجیرها را از عقل بشر پاره کردند و به او شخصیت دادند. (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۴: ۳۰۳) در جای دیگر، استاد مطهری معتقدند که هیچ‌گونه تضاد و تباینی بین عقل و دین وجود ندارد، تا جایی که عقل در ردیف کتاب و سنت قرار گرفته و حجیت دارد. وی نحوه حجیت عقل در احکام شرعی را چنین تبیین می‌کند:

"یکی از مسلمات اسلامی، مخصوصاً از نظر ما شیعیان این است که احکام شرعی تابع و منبعث از یک سلسله مصالح و مفاسد است یعنی هر امر شرعی به علت یک مصلحت لازم الاستیفاء است و هر نهی شرعی ناشی از یک مفاسد واجب الاحتراز است. خداوند متعال برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند یک سلسله امور را واجب یا مستحب کرده است و برای این که بشر از یک سلسله مفاسد دور بماند او را از پاره‌ای کارها منع کرده است، اگر آن مصالح و مفاسد نمی‌بودند نه امری بود و نه نهی، و آن مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر، آن حکمت‌ها به نحوی است که اگر عقل انسان به آن‌ها آگاه گردد همان را حکم می‌کند که شرع حکم کرده است. (مطهری، بی تا: ۵۰)

خدای متّان فرمود: «و یأمرهم بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ یَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ یَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/۱۵۷) آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.»

«پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است، به نیکی‌ها و آنچه خرد آن را می‌شناسد و نزدش معروف است، دعوت می‌کند، و از بدی‌ها و زشتی‌ها و آنچه خرد ناشناس می‌شمرد، نهی می‌نماید. او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود: زنجیر جهل و نادانی را

از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش. زنجیر بت‌پرستی و خرافات را از راه دعوت به توحید. زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی را از طریق دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی، و مساوات در برابر قانون، و زنجیرهای دیگر را.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۰۰)

### ۳.۳. راه‌های تقویت رابطه عقل و دین

از براهین روشن بر وجود رابطه تعاضدی و سازنده بین عقل و دین از منظر اسلام، وجود آیات و بیانات و قرائن فراوان در سیره پیشوایان دین، تبیین روش‌ها و راهکارهای تقویت رابطه بین عقل و دین است. قرآن کریم هم خود را برهان، و هم مطالبات خود از دیگران را بر اساس برهان اعلام می‌دارد و فرهنگ دیگران را که بر تقلید کورکورانه بدون تعقل استوار کرده‌اند مذمت کرده و فرهنگ نشأت گرفته از غیر عقل و دانش را بی‌راهه دانسته و غیر برخوردار از جان‌مایه هدایت: «یا ایها الناس قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء/۱۷۴)؛ ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به‌سوی شما نازل کردیم.» و در دعوت از دیگران می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (انبیاء/۲۴)؛ آیا آن‌ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلالتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند.» و نیز فرمود: «أَمْ مَنْ يَبْدُوهُ الْخَلْقُ تَمَّ يَعْبُدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل/۶۴)؛ یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می‌کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گویید!»»

در طرد فرهنگ جاهلی بر اساس پیروی بدون علم و غایت هدایت‌گرا می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (مائده/۱۰۴ و مشابه آن زخرف/۲۳-۲۴) و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به‌سوی آنچه خدا نازل کرده، و به‌سوی پیامبر بیاید!»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)؟!»

قرآن کریم در مبارزه با اصول اندیشه جاهلیت و بریده از تفکر عقلانی و دینی، به چهار بُعد اساسی آن تصریح کرده و با عقل و دین و برهان، به انحراف آن‌ها اشاره و نسبت به اصلاح و

دفع و رفع آن‌ها در قالب تعبیری رهنمودهایی ارائه کرده است: «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةُ؛ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةُ؛ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (به ترتیب در آیات: آل عمران/۱۵۴، فتح/۲۶، مائده/۵۰ و احزاب/۳۳)؛ به فرهنگ غالب جاهلی در عرصه اندیشه و عقاید؛ اخلاق؛ حقوق اجتماعی؛ بنیان‌های خانواده و روابط عمومی متعرض شده که اساسی‌ترین ابعاد در سبک زندگی بشری هستند و در مقابل، به آیین دینی و الهی دعوت کرده است.

انبیای الهی از آغاز برای پایه‌ریزی آیین زندگی مبتنی بر عقلانیت و علم حاصل از آن مأموریت یافته‌اند و همیشه با «آیین و فرهنگ جاهلیت» مبارزه کرده و در اصلاح یا ریشه‌کنی آن‌ها مبارزه معقول نموده‌اند. از آغازین روز هبوط حضرت آدم نبی (ع) ندای: «فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَآ هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸)؛ برآمد که: «هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین شوند.» و در حق رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَوْ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص/۵۱) هر آینه پیوسته برای ایشان (کفار قریش) گفتار (قرآن کریم) را (آیه‌ای پس از آیه‌ای) فرستادیم تا اینان (از کسانی که پیغمبران گذشته را تکذیب کردند و هلاک و تباہ شدند) پند گیرند (و بخدا و رسول ایمان آورند).»

آری، قرآن و شرایع آسمانی هدایت‌گر با کامل‌ترین کارشناسان یعنی پیامبران الهی، روح دینی و عقل را با اصول و مقررات آسمانی در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی جاری کرده‌اند. لذا همه آنان مأمور بودند معارف الهی را در سطح لسان و فرهنگ مردم خویش، تبیین کنند: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (ابراهیم/۴)؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد.»

از امام علی (ع) در ارتباط با آداب، و آموزش آن به بشر و مسئولیت انبیای الهی در راستای آن، روایت شده: «ای مردم! بدانید که خداوند سبحان چون خلق را بیافرید چنان خواست که از نقص به کمال روند و در آداب و فضائل اخلاقی به مقامی شریف و پایه‌ای بلند و ارجمند برسند، او می‌دانست که آنان به کمال مطلوب نرسند جز به آن که آنچه مفید برای ایشان است و آنچه مضر، همه را به آنان بیاموزد، و آموختن جز به امر و نهی ممکن نباشد، و امر و نهی نیز جز با وعد و وعید راست نیاید، و وعد و وعید جز با تشویق و تهدید صورت نپذیرد، و تشویق جز بدانچه دل‌خواهان است و دیده از آن کامیاب نخواهد بود، و تهدید بر خلاف آن.» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۴۵۰)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«عقل» به معنای حیس، ضبط و امساک است و این واژه در قرآن به کار نرفته است ولی مشتقات آن مانند یعقلون، تعقلون، ۴۹ بار در این کتاب الهی به کار رفته و از صاحبان عقل و خرد با عناوینی چون ذی‌حجر، اولوا الالباب، اولوا الابصار و اولوا النهی یاد می‌کند. انسان عاقل به معنای کسی است که از توانایی فکری و ذهنی برای تحلیل و تفکر عقلانی و استدلال برهانی مسائل، و از توانایی کنترل هوای نفس و زبان و اعضا و جوارح خود در مسیر و مسیر رشد و سعادت‌مندی الهی برخوردار است. و دین به معنای آیین، روش و شریعت اسلام و مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات نشأت گرفته از آن است که برای هدایت‌های علمی و عملی و پرورش انسان‌ها و اداره امور جامعه بشری از طریق وحی و سنت برای رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است.

از منظر قرآن و روایات، عقل و دین به منزله دو بال برای رشد و تعالی انسان‌ها و برای رسیدن به معرفت و کمال می‌باشند. در واقع، عقل و دین دو موهبت الهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته و توأمان، نه به تنهایی، آدمی را به سعادت جاودانه می‌رسانند. عقل دین را و دین عقل را تایید و یکدیگر را معاضدت می‌کنند. قرآن مجید اصولاً نزول قرآن را برای تعقل می‌داند تا جایی که بدترین جنبنندگان را کسانی می‌داند که تعقل نمی‌ورزند. بنابراین دین برای تعقل و خردورزی است تا سرانجام آدمی را به بهشت رهنمون شود. از این‌رو بین عقل و دین رابطه‌ای متقابل و تنگاتنگ وجود دارد. یکی از شرایط اساسی برای دین‌داری، صلابت و قاطعیت در دین است. لذا انتظار دین آن است که عقل‌گرایان به نقش حیاتی و ارزش معنوی دین توجه نموده و راه‌کارهای اساسی دین را در عرصه‌های عقل و اندیشه از یاد نبرده و از این سرمایه گران‌سنگ الهی، چه در تعقل و خلاقیت و چه در تعهد و الزام به وظائف عقلانی غفلت نورزند. باید توجه داشت نگاه سکولار و آنان که عرصه عقل و دین را دو مقوله می‌دانند، پیوسته آرزوی انزوای دین را در سر می‌پروراندند که تحقق آن نشانگر افقی بس تاریک و مبهم خواهد بود. دانشمندان دین و بطور کلی دین‌گرایان نیز نباید از نقش عقل غفلت ورزند و باید پیوسته معیارهای عقلانی را در هر فتوا و هر حرکت دینی و به‌طور کلی تعبد به وظائف الهی مد نظر قرار دهند، تا در قلمرو دینداری، عقل، دستخوش نسیان و بی‌مهری قرار نگیرد، که آن نیز خسارت بزرگی است که عقل‌گرایان و دین‌گرایان را در فاصله دورتری از هم قرار خواهد داد. نتیجه دیگر آن که اسلام اهمیت ویژه‌ای برای عقل و تعقل قائل است و «ایمان و تعبدی» را که مبتنی بر «عقل و تعقل» نبوده و صرفاً تقلید کورکورانه باشد، بی‌ارزش می‌داند. و از ثمرات، آن که تبیین عقلانی دین امر ضروری بوده و هرگونه تفکر و تعقلی مورد تایید دین نیست، بلکه

تفکر و تعقلی که توأم با تقوا و علم و عمل صالح بوده و در نهایت منجر به عبودیت و خضوع آدمی در برابر آفریدگار جهانیان گردد؛ مورد تأیید است. سخن آخر در بیان نتیجه آن که: در مقابل باور وجود ارتباط تعارضی بین عقل و دین در غرب که چالش‌های فراوانی را فراروی بشریت گشوده است، از منظر دین مبین اسلام و آموزه‌های متعالی قرآنی آن، به شدت شاهد تبیین وجود ارتباط منطقی بین آن دو و ترویج باور به آن بوده که به برکت آن، تاریخ بشری شاهد ظهور تمدن عقلانی - الهی در عرصه‌های علوم مختلف و فرهنگ در سده‌های آغازین جهان اسلام گردید.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبَعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَةِ وَ كِلَاهُمَا يُوَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ وَ الْمُؤْتَوِقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ وَ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ وَ الْمَرْؤَةُ فَرَأَسُ مَالِهِ الْمَعْصِيَةُ وَ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ وَ لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ وَ مُجَالَسَةُ الْعَقْلَاءِ تَزِيدُ فِي الشَّرْفِ وَ الْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرُ الطَّبَعِ السَّوِّءِ وَ عَلَيُّ الْعَاقِلِ أَنْ يَخْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ وَ الرَّأْيِ وَ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَ يَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا. (بحار الأنوار، ط - بيروت، ج ۷۵: ۶-۷)

### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی.
۳. اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۶۰)، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات اسلامی، قم.
۴. پترسون مایکل و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۹)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد (بی تا)، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۶. جان هیک (۱۳۹۰)، فلسفه دین، ترجمه بهزادسالکی، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
۷. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰)، التعریفات، انتشارات ناصرخسرو، تهران.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، قم.
۹. جیمز، ویلیام، (۱۳۷۲)، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۱۰. حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۹)، کاوش‌های عقل نظری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۱، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد.



۱۲. دغیم، سمیح، (۱۹۹۸م)، موسوعه مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، مکتبه ناشرون، بیروت.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، تهران.
۱۵. رابرت هیوم، (۱۳۶۹)، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالکریم گواهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی الغریب القرآن، دارالعلم، دمشق.
۱۷. رودگر، محمد جواد، (۱۳۸۸)، معنویت‌گرایی در قرآن، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اسلامی، سال چهارم، ش ۱۴.
۱۸. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد، (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، ج ۱، مؤسسه مطالعه و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۲۰. صدوق، محمدبن حسن، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، جامعه مدرسین، قم.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۱)، علی و فلسفه الهی، ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی، انتشارات اسلامی، قم.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۳. طبرسی، حسن، (۱۳۸۱)، الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، ج ۱، اسلامیه، تهران.
۲۴. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۲۵. علوی عاملی، احمد، (۱۴۲۷ق)، الحاشیه علی أصول الکافی، دارالحدیث، قم.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۹)، الکافی، ترجمه و شرح حاج سیدجوادمصطفوی، ج ۱، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
۲۷. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، ج ۱، المکتبه الإسلامیه، تهران.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۳، مؤسسه الوفا، بیروت.
۲۹. محمدی، مصطفی، (بی تا) مقاله پیوستگی عقلانیت و معنویت در آموزه‌های دین، سایت راسخون.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، اقبال و احیای فکری دینی، انتشارات صدرا، قم.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴ق)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱۰، انتشارات صدرا، تهران.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴)، مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران.
۳۳. \_\_\_\_\_ (بی تا)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۵، انتشارات صدرا، قم.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۷۲ش) دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۳۵. ویل دورانت، (۱۳۹۱)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

